

فصلنامه علمی سراج منیر، سال دهم، شماره ۳۵، تابستان ۱۳۹۸، صص ۱۱۷-۱۳۸

مقاله پژوهشی

تحلیل و بررسی فرایند «تلقی کلمات» و توبه خداوند بر پایه آیه سی و هفتم سوره بقره

محمد سلطانی رنانی*

استادیار علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

محمود حاجی احمدی

استادیار معارف اسلامی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۰/۱۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۸/۱۰)

چکیده

آیه ۳۷ سوره بقره از جامع‌ترین تعبیرات قرآنی درباره پذیرش توبه انسان گنه‌کار از سوی پروردگار است. پرسش اصلی در این آیه آن است که «تلقی کلمات» به چه معناست و چه جایگاهی در فرایند توبه آدمی و خداوند دارد؟ تحقیق در این مسأله، معنا و مراحل «توبه» را در جایگاه آموزه‌ای دینی با جنبه‌های اخلاقی، کلامی و عرفانی، تبیین می‌کند. بر پایه تفحص و تحقیق در لغت و بلاغت عربی، دیگر آیات قرآن و سخن مفسران و متکلمان، چنین دریافت می‌شود که «کلمات» در بافت این آیه حقایقی است که در قالب واژه‌ها پدیدار می‌شود، این حقایق ریشه در ربوبیت الهی دارد. آدمی این حقایق را «تلقی» می‌کند، تلقی گونه‌ای دیدار و پذیرش دوسویه است و اختلاف قرائت موجود در آیه نیز این دوسویه بودن را تقویت می‌کند. پیش و پس از توبه آدمی، توبه خداوند بر آدمی است؛ توبه پیشین، توبه اذن است؛ قرار دادن «کلمات» در صحنه اختیار انسان گنه‌کار. و توبه پسین، پذیرش توبه بنده و به معنای اثر قرار دادن در توبه وی است. از این روی خداوند «توآب» است، هر توبه آدمی با دو توبه خداوند همراه است. اختتام آیه، دو صفت خداوند را دربردارد: توآب و رحیم. توآب بودن خداوند بشارت به همه بندگان است و رحیم بودن خداوند هم بشارت است و هم انداز؛ بشارت به توبه‌کنندگان که مهربانی خداوند را پذیرفته‌اند، و انداز گنه‌کاران توبه‌ناکرده که از سایه رحمت همیشگی خداوند برون رفته‌اند.

واژگان کلیدی: آیه سی و هفت سوره بقره، تلقی کلمات، توبه آدم، کلمات الله، توآب.

* E-mail: m.soltani.r@ltr.ui.ac.ir (نویسنده مسئول)

مقدمه

داستان عصیان آدم و همسرش، اخراج آن دو از بهشت، و توبه و پذیرش توبه آنان، گذشته از آنکه رویدادی حقیقی است که بر پدر و مادر نخستین ما روی داده؛ داستان همه پسران آدم و دختران حوا است. همه آدمیان، مگر آن کسان که خداوند از کج روی و نادرستی در امانشان داشته، همچون پدر و مادر خویش، نعمت‌های پاکیزه آفریدگار را وامی‌نهند و گرد معدود میوه ممنوعه می‌چرخند و سرانجام پروردگار خویش را نافرمانی می‌کنند. نافرمانی با دور افتادن و رانده شدن همراه است، و خداوند آدمی را توفیق می‌دهد که بازگردد و بازگشتش را می‌پذیرد. یکی از زیباترین و جامع‌ترین تعبیرات قرآنی درباره توبه، آیه ۳۷ سوره بقره است.

(فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ)؛ پس آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت نمود و [خدا] بر او بازگشت، تنها همو توبه پذیرِ مهربان است.

این آیه از نخستین توبه خبر می‌دهد؛ نخستین توبه آدمی و نخستین پذیرش توبه از سوی پروردگار. آیه بر سر جمله مشتمل است؛ جمله نخست از «تلقى کلمات» خبر می‌دهد، و جمله دوم از توبه خداوند بر آدم، و جمله سوم اختتام آیه است که خداوند را به دو صفت تواب و رحیم توصیف می‌کند. آیه گذشته از آنکه از توبه آدم و پذیرش آن خبر می‌دهد؛ راه توبه را در برابر فرزندان آدم نیز می‌گشاید و مراحل سه‌گانه توبه را نیز متذکر می‌شود.

مسأله پژوهش

دو پرسش اصلی در این آیه مطرح است: نخست آنکه «کلمات» چیستند و تلقی کلمات به چه معناست؟ و دوم آنکه تکرار ماده توب و نسبت دادن آن به آدم و پروردگار چه مفهومی دربردارد؟ یافتن پرسش این پاسخ، جایگاه تلقی کلمات، توبه

آدمی و توبه پیشینی و پسینی پروردگار را در فرایند توبه آشکار می‌کند؛ با بررسی این آیه، مفهوم توبه و مراحل آن در فرهنگ قرآنی تبیین می‌شود.

شناخت دقیق واژگان قرآنی و فهم دقیق روابط بین آنها در ترکیب‌ها و گزاره‌ها تاثیر بزرگی در فهم و تفسیر آیات قرآن کریم دارد. از این رو، بر پایه معنای واژه‌ها، سیاق آیه، و دیگر استعمالات قرآنی، به تبیین معنای آیه ۳۷ سوره بقره خواهیم پرداخت. وصول بدین هدف در شش گام امکان پذیر است؛ شناخت معنای «تلقی»، شناخت معنای «کلمات»، هم نشینی تلقی و کلمات، تاثیر اختلاف قرائت، معنای توبه خداوند بر بنده، و بررسی اختتام آیه.

لازم به تذکر است که بررسی و بیان روایات در تفسیر این آیه، به ویژه تعیین مصداق برای «کلمات»، بس گسترده و پردامنه است؛ تحقیق و بررسی این روایات مجال مستقلی را می‌طلبد.

پیشینه پژوهش

همه مفسران قرآن کریم کم و بیش به بررسی مفردات و نقل روایات و اقوال و بیان معنای آیه ۳۷ بقره پرداخته‌اند. در این میان به ویژه می‌توان از چهار تن نام برد. فخر رازی (متکلم و مفسر، م. ۶۰۶ ق.)، نه مسئله (سرفصل)، و محمد قرطبی (فقیه و مفسر، م. ۶۷۱ ق.) هشت مسئله ذیل آیه بیان می‌کنند. ملاصدرا (محمدابراهیم شیرازی، م. ۱۰۵۰ ق.) نکات بدیعی در تفسیر خویش بر این آیه می‌آورد. و البته علامه سید محمدحسین طباطبائی نیز به شرح و توضیح آیه از جهات مختلف می‌پردازد. متکلمان شیعه این آیه را در سه مبحث مورد بررسی قرار داده‌اند و از آن بهره برده‌اند: نخست در پاسخ شبهات در عصمت پیامبران، دوم در بیان شرایط توبه و پذیرش آن، و سوم در مسئله جواز و مطلوبیت توسل به اهل بیت. در این جهت می‌توان از سیدمرتضی (علی بن حسین موسوی، م. ۴۳۶ ق.) در مجموعه «رسائل» و در کتاب «تنزیه الانبیاء»، قاضی نورالله مرعشی (م. ۱۰۹۰ ق.) در کتاب

«احقاق الحق»، سیدهاشم بحرانی (م. ۱۱۰۷ق.) در «غایه المرام»، و شیخ محمدحسین مظفر (م. ۱۳۸۱ق.) در کتاب «دلایل الصدق» نام برد.

فرایند توبه از دیدگاه‌های گوناگون مورد بررسی قرار گرفته است، در این بین برخی آثار بیشتر مورد توجه است:

- مقاله «تحلیل فلسفی توبه در پرتو حرکت جوهری از منظر انسان شناسی صدرایی» اثر آقایان نظری و ملک‌زاده در فصلنامه آیین حکمت، ش. ۳۸، زمستان ۱۳۹۷: صص ۲۳۸-۲۱۳؛ توبه را از نظر کلامی-فلسفی بررسی کرده است.

- مقاله «تحلیل و تبیین فقهی، حقوقی و عرفانی توبه در اسلام» اثر آقایان رضایی و پنجه‌پور و اسدی کوه‌باد در فصلنامه عرفان اسلامی، ش. ۵۵، بهار ۱۳۹۷: صص ۳۳۳-۳۵۰.

- مقاله «نقش شاخص علم و زمان در پذیرش توبه» اثر آقایان زارعی و راد در فصلنامه علوم حدیث، ش. ۸۵، پاییز ۱۳۹۶: صص ۳۰-۵۵.

- پایان‌نامه «بررسی تطبیقی توبه از دیدگاه قرآن و تورات» اثر زهرا عظیمی به راهنمایی کیوان احسانی، ۱۳۹۳: دانشگاه اراک.

- پایان‌نامه «معناشناسی واژه توبه در قرآن» اثر راضیه اشرفیان به راهنمایی علیرضا دلافکار، ۱۳۹۵: دانشگاه پیام نور تهران جنوب.

- پایان‌نامه «بررسی تطبیقی ابعاد کلامی توبه از منظر ادیان توحیدی» اثر زکیه حیدری، به راهنمایی جواد پورروستایی، ۱۳۹۶: دانشگاه یزد.

- پایان‌نامه «توبه و مراتب آن از دیدگاه قرآن و حدیث» اثر ثریا قدمی، به راهنمایی منصور پهلوان، ۱۳۹۰: دانشگاه اصول الدین.

- پایان‌نامه «زمینه‌ها و کارکردهای معرفتی - معنوی توبه در قرآن کریم» اثر نادره احمدی، به راهنمایی محمدجواد رودگر، ۱۳۹۵: دانشگاه المصطفی.

آثاری نیز درباره مفهوم کلمه و کلمات الله انتشار یافته‌اند:

- مقاله «کلمه الهی: انواع آن و تطابق میان آنها از منظر عرفانی» اثر خانم حریری و آقای پازوکی در

نشریه جاویدان خرد، سال پانزدهم، ش. ۳۳، تابستان ۱۳۹۷: صص ۹۳-۱۱۴.

- مقاله «بررسی تطبیقی آیه ۱۲۴ سوره بقره از نگاه مفسران فریقین» اثر آقایان رضایی هفتادار، صحرايي و محمدی در مجله پژوهش های تفسیر تطبیقی، ش. ۷، تابستان ۱۳۹۷: صص ۱۵۴-۱۷۹.

و آثاری که به ویژه داستان حضرت آدم و توبه وی را مورد توجه قرار داده‌اند:

- مقاله «تجلی اشارات عرفانی حضرت آدم در آثار عطار» اثر خانم موسوی و آقای فرزاد در فصلنامه عرفان اسلامی، ش. ۴۳، بهار ۱۳۹۴: ۱۶۵-۱۳۹۴.

- پایان‌نامه «داستان آدم در قرآن و تورات» اثر عبدالله فروزانفر، به راهنمایی صباح طاهری، ۱۳۷۷: دانشگاه تربیت مدرس.

آثار فوق از جنبه‌های گوناگون به بررسی توبه پرداخته‌اند و البته به مناسبت درباره آیه ۳۷ سوره بقره، کلمات الهی و تلقی آن، و همچنین مراحل فرایند توبه، به اجمال سخن گفته‌اند. در این مقاله به ویژه فرایند سه مرحله‌ای توبه با تأکید بر تلقی کلمات و معانی توبه خداوند بر آدمی، و بر محور آیه ۳۷ سوره بقره بررسی می‌شود.

۱. تحلیل «تلقی کلمات»

در این بخش دو واژه تلقی و کلمات و برآیند هم‌نشینی آن دو، بررسی می‌شود. همچنین تأثیر اختلاف قرائت در اسناد «تلقی کلمات» مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

۱-۱. شناخت معنای «تَلَقَى»

«تَلَقَى» فعل ماضی مفرد مذکر غایب در باب تَفَعُّل و از ریشه «لَقَى» است. بنا بر جستجو در نرم‌افزارهای قرآنی، این ریشه لغوی ۱۴۶ بار در ساختارهای پرشماری در قرآن کریم به کار رفته است (ر.ک؛ کهف، ۶۲، اعراف، ۱۱۶-۱۱۵، و انسان، ۱۱).

احمدبن فارس (م. ۳۹۵ ق.) برای ماده (لَقَى) سه معنای اصلی ذکر می‌کند: نخست آنچه موجب کجی شود؛ دوم به هم رسیدن دو چیز و معنای سوم فرواندختن چیزی (ابن فارس، ۱۴۲۳: ۲۶۱/۵).

راغب اصفهانی (م. ۵۰۲ ق.) در معنای ماده لقی می‌نویسد: «لقاء» روبرو شدن و برخورد دو چیز با یکدیگر است (ر.ک؛ راغب، ۱۳۹۲: ۷۴۵).

ابن اثیر جزری (م. ۶۰۶ ق.) در بیان معنای «لَقَى» در آیات و روایات ده وجه ذکر می‌کند، به بیان وی، «تَلَقَى» (باب تَفَعُّل از ماده لقی) به معنای آموختن و آگاه کردن است (ر.ک؛ ابن اثیر، بی تا: ۸/۴-۲۶۷).

با تأمل در سخن لغت‌شناسان و موارد استعمال ماده لقی در قرآن کریم چهار نکته به دست می‌آید:

الف) لقاء نخست در دیدار و برخورد حسی و پس از آن در استعمال ثانوی در دیدار معنوی به کار رفته است. همچنین لقاء نخست در فرو انداختن حسی به کار رفته و پس از آن درباره امور فراحسی استفاده شده است. چنانکه ابن اثیر جزری نقل می‌کند که عرب جاهلی چون به حج می‌آمد بر این پندار بود که در لباسی که گناه کرده نباید طواف کند، پس لباس‌های پیشین خود را فرو می‌انداخت و لباسی نو می‌خرید و آن لباس فروانداخته شده را «لَقَى» می‌گفتند (ر.ک؛ ابن اثیر، بی تا: ۸/۴-۲۶۷).

در قرآن کریم نیز هر چند بیشتر موارد استعمال ماده لقی در امور محسوس به دیدن یا شنیدن است، ولی موارد از استعمال این ماده در امور فراحسی نیز وجود دارد، از آن جمله استفاده از ماده لقی درباره خداوند در آیه (فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ) (کهف/۱۱۰) و استفاده از واژه اللقاء درباره دشمنی و کینه در آیه (الَّذِينَ بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةُ وَالْبَغْضَاءُ) (مائده/۶۴).

شیخ طوسی استعمال ماده لقی را در نامحسوسات مجازی می‌شمرد. وی در تفسیر آیه (سَنَلِّقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ) (آل عمران/۱۵۱) می‌نویسد: معنای حقیقی اللقاء در اعیان (خارجی) است مانند آیه (وَأَلْقَى الْأَنْوَاحَ) (اعراف/۱۵۰) و اللقاء به طور مجازی درباره هراس (رعب) به کار رفته است (ر.ک؛ طوسی، ۱۴۰۹: ۱۵/۳).

ب) در ساختار باب افعال، تفعیل و تفعّل از ماده لقی، مفهوم دریافت آگاهانه وجود دارد. بدین معنا که اللقاء، تلقین و تلقی در مواردی استفاده می‌شود که فرد آگاهانه چیزی را بپذیرد و با آمادگی پیشین چیزی بر او فرو انداخته شود. مومنان بنی اسرائیل به کسانی که شیفته ثروت قارون شده بودند، می‌گفتند (وَبَلَّغْتُمْ ثَوَابَ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَنْ أَمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلَاقِهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ) (قصص/۸۰)؛ همچنین خداوند پس از آنکه همگان را به نیکوکاری، حتی در برابر دشمن، فرا می‌خواند؛ می‌فرماید: (وَمَا يُلَاقِهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَ مَا يُلَاقِهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ) (فصلت/۳۵).

آشکار است که در این دو آیه، معنای پذیرش آگاهانه در واژه «يُلَقِّي» لحاظ شده است. مفسران بدین معنا تصریح کرده‌اند؛ چنان که علامه طبرسی می‌نویسد: سخنی را بر او اللقاء نمودم یعنی آن سخن را به او گفتم. و آن سخن را تلقی کرد یعنی آن را پذیرفت (ر.ک؛ طبرسی، ۱۴۰۴: ۱۶/۱۶۸).

ج) در مواردی که ساختارهای برگرفته از ماده «لَقِيَ» به قول (سخن) تعلق گرفته است؛ آموزش و آموختن ملحوظ است. چنان که درباره وحی ربّانی به چنین تعبیری بر می‌خوریم: (إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا) (مزمل/۵).

همان گونه که در ترکیب «القاء قول»، مفهوم آموزش و تعلیم منظور است، در ترکیب «القاء سمع»، آموختن و تعلم مورد نظر است؛ چنان که در تفسیر آیه (أَوَلَقِيَ السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ) (ق/۳۷) عموم مفسران «القاء سمع» را به معنای آن گونه‌ای گوش سپردن می‌شمرند که به فهم و درک بیانجامد، به عنوان نمونه ابن عاشور (م. ۱۳۹۳ ق.) در تفسیر این آیه می‌نویسد: «القاء سمع» یعنی به خوبی گوش سپردن تا آنکه سخنی که به او گفته شده، بفهمد (ر.ک؛ ابن عاشور، ۱۴۰۴: ۱۹/۲۰۶).

(د) «القاء» به‌ویژه آن گاه که درباره سخنان استفاده می‌شود، بر عظمت و گرانباری آن چه القاء شده، دلالت دارد. در استعمالاتی مانند «الْقَيْتُ عَلَيْهِ سُؤَالًا أَوْ مُحَاضَرَةً أَوْ كَلَامًا» گویی گوینده پرسش، سخنرانی یا کلام را همچون باری بر دوش شنونده گذاشته است. و آن پرسش یا سخن گرانبار و والا مرتبه است. سیدرضی (محمد بن حسین موسوی، م. ۴۰۶ ق.) در بیان معنای آیه (أَلْقَى الذِّكْرَ عَلَيْهِ) (قمر/۲۵) می‌نویسد: ترکیب «القاء ذکر» در این جا استعاره است، و منظور از آن قرآن است که جایگاهی بلند دارد و به انجام رساندن آن دشوار است؛ مانند بار سنگینی که بر حاملانش سخت باشد. و همین گونه است سخن خداوند: (إِنَّا سَأَلْنَاكَ عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا) و همچنین سخن گوینده‌ای که می‌گوید: بر فلانی پرسشی را القاء کردم یا بر او حسابرسی را القاء نمودم. بدان معنا که از او چیزی پرسیدم که ذهن وی را به زحمت می‌اندازد و اندیشه وی را به کار می‌گیرد (ر.ک؛ سیدرضی، ۱۴۰۶: ۲/۳۱۸).

این معنا در آیه (وَأَلْقَيْتُ عَلَيْكَ مَحَبَّةً مِّنِّي) (طه/۳۹) نیز مورد توجه است؛ آن محبت و دوستی که خداوند برای حضرت موسی بر دیگران القاء می‌نمود، سنگین بار و تاثیر گذار بود. سید رضی در تفسیر این آیه نیز می‌نویسد: منظور آن نیست که به طور حقیقی چیزی بر او فرو افتاده باشد؛ بلکه معنای آیه آن است که خداوند حضرت موسی را به گونه‌ای قرار داد که هر کس وی را می‌دید، دوستش داشت و دلش به سوی او متمایل

میشد تا آنجا که فرعون و همسرش نیز وی را دوست داشتند (ر.ک؛ سیدرضی، ۱۴۰۶: ۲/۲۲۳).

ملاصدرا تلقی کلمات از سوی حضرت آدم را گونه‌ای «کسب» می‌شمرد. در توضیح این سخن باید گفت: هر کسی با استفاده از آفریده‌های آفریدگار و نیروهای خدادادی کارهایی را انجام می‌دهد. از این رو، قرآن کریم کردارهای آدمیان را «کسب» می‌نامد. بر این اساس، ملاصدرا نیز تلقی حضرت آدم را کسب می‌داند، بدین معنا که آن حضرت در توبه خویش از حقایق و نیروهای خدادادی بهره برده است (ر.ک؛ ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۱۳۰/۳).

۲-۱. شناخت معنای «کلمات»

کلمات جمع مونث سالم از کلمه است. ابن فارس می‌نویسد: ماده «کلم» دارای دو معنای مستقل است. نخست آنکه بر سخن معنادار دلالت می‌کند. کلمه، کلام، کلم و کلمات. عرب یک واژه معنادار را کلمه می‌نامد؛ همچنین داستان یا قصیده کاملی را نیز کلمه می‌نامد و معنای دوم زخم است که واژه «کلم» درباره آن به کار می‌رود (ر.ک؛ ابن فارس، ۱۴۲۳: ۵/۱۳۱).

راغب اصفهانی سعی بر آن دارد که بین این دو معنا ارتباط برقرار کند؛ وی می‌نویسد: «کلم» بر تأثیری دلالت دارد که به یکی از دو حس (شنوایی یا بینایی) درک شود؛ کلام آن تأثیری است که به گوش درک می‌شود و کلم به حس بینایی درک می‌شود (ر.ک؛ راغب، ۱۳۹۲: ۷۲۲).

ماده «کلم» هفتاد و پنج بار در ساختارهای مختلفی در قرآن کریم به کار رفته است که در همه موارد به معنای سخن و سخن گفتن یا معنای مجازی مرتبط بدان است.

قرآن کریم به ویژه در معنای «کلمه» توسعه می‌دهد و این واژه را درباره حضرت مسیح به کار می‌برد: (وَكَلِمَتُهُ أَلْفَاهاَ إِلٰی مَرْیَمَ) (نساء / ۱۷۱) علامه طباطبائی در تفسیر

«کلمات الله» می‌نویسد: همانا هیچ چیزی یا رویدادی نیست و واقع نمی‌شود مگر آنکه کلمه‌ای از خداوند باشد؛ زیرا هر چیزی نشانه‌ای از اوست. آری، در عرف قرآن کریم واژه کلمه (کلمات) ویژه آن پدیده‌هایی شده است که دلالتشان بر خداوند آشکار باشد و هیچ تغییر و تباهی و پنهانی در آن نباشد، مانند حضرت مسیح یا مواردی از حکم قطعی خداوند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۹۳: ۱۳/۲۰۹).

در توضیح این سخن می‌توان گفت که سخن و سخن گفتن در مورد خداوند از حرکت زبان و تاثیر حنجره و دهان پیراسته و به دور است؛ بلکه سخن خداوند آن معانی و مفاهیمی است که از مقصود و مراد خداوند خبر می‌دهد و در چهارچوب واژگان قرار گرفته‌است. و از آنجا که کلام الهی در زمره افعال است، در مرحله‌ای گسترده‌تر، می‌توان گفت: هر آن کرداری که بی‌واسطه به خداوند مستند باشد و از مراد و مقصود خداوند خبر بدهد، «کلمه الله» نامیده می‌شود.

علامه طباطبائی در تفسیر آیه «و اذا ابتلی ابراهیم ربُّه بکلمات» (بقره/۱۲۴) بدین مطلب تصریح می‌کند که کلمه و کلمات همواره بر سخن یا آنچه که بتوان به گونه‌ای آن را سخن دانست، اطلاق شده‌است. بنابراین در این آیه نیز منظور از کلمات، پیمان‌ها و آزمون‌هایی است که خداوند به واسطه کلام خویش به حضرت ابراهیم متوجه ساخته‌است (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۹۳: ۱/۱۵۵).

ملاصدرا در تفسیر «کلمات» در این آیه شریفه بیان زیبایی دارد. وی می‌نویسد: کلمات الهی که آدم بدان متوسل شد، همان کلمات الله است که هیچ گاه از میان نمی‌رود و پایان نمی‌پذیرد. این کلمات رابطه‌ای اختصاصی [میان بنده و خداوند] است که گاه از آن به مودت نیز تعبیر شده‌است، همان گونه که خداوند به پیامبر می‌فرماید: بگو بر پیامبری مزدی جز مودت در «قربی» از شما نمی‌خواهم (شوری/۲۳) و گاه از این رابطه به ولایت و تولی تعبیر می‌شود (ر.ک؛ ملاصدرا، ۱۳۶۶: ۳/۱۳۰).

بنابر آنچه گذشت کلمه و کلمات، در معنای حقیقی خویش بر واژه و سخن دلالت دارد، و اگر در مواردی بر اعیان خارجی یا قضایا و مفاهیم اطلاق شود؛ بدین اعتبار است که آن اعیان یا قضایا با سخن و واژه ارتباط وثیق داشته‌اند؛ به واسطه سخن وجود پیدا کرده‌اند یا انتقال داده شده‌اند.

۱-۳. هم‌نشینی تلقی و کلمات

ساختارهای برگرفته از ماده «ل‌ق‌ی‌م» در قرآن کریم به موارد مختلفی تعلق گرفته‌اند و با واژه‌های قول، سمع، کلمه، ذکر، محبه، سلم، معاذیر، عداوه، رعب و... هم‌نشینی دارند. در این میان موارد، هم‌نشین القاء با کلماتی که بر سخن گفتن دلالت می‌کند؛ قابل توجه است، همانند:

(فَالْقَوْلُ إِيَّهِمْ أَقْوَلٌ لِّكَادِبُونَ) (نحل/۸۶) سیدرضی درباره هم‌نشینی ماده لقی با قول در این آیه می‌نویسد: منظور از القاء قول سخن گفتن با گونه‌ای خضوع و خاکساری و پنهانی و رازآلودگی است. همچنان که آیه (تُلْفُونَ إِيَّهِمْ بِالْمُودَةِ) (ممتحنه/۱) درباره برخی از مسلمانان نازل شد که در پنهانی و از روی قرابت و ملاطفت، اخبار پیامبر اکرم و مومنان را به منافقان می‌گفتند.

پس از آن سیدرضی می‌نویسد: این سخن درباره آیه (فَالْقَوْلُ إِيَّهِمْ أَقْوَلٌ لِّكَادِبُونَ) (نحل/۸۶) جریان ندارد؛ زیرا سخن گفتن بت‌ها با بت‌پرستان در روز قیامت روی می‌دهد که هیچ رازگویی و پنهان‌کاری وجود ندارد. بنابر این القاء قول در این آیه به معنای گونه‌ای سخن گفتن همراه با خضوع و فروتنی و کوچکی است، و این خضوع و خاکساری ناشی از خوف خداوند است.

سیدرضی مستند این سخن را کلام عرب می‌شمارد که می‌گویند: «ألقي فلان يد العاني»، یعنی آن فرد مانند اسیر شکست‌خورده خاکسار شد (ر.ک؛ سیدرضی، ۱۴۰۶: ۲/۱۹۴).

القاء قول یا ترکیب‌هایی همانند آن در مورد وحی الهی نیز به کار رفته است، همانند:

- (أَتْلَى الذِّكْرَ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا) (قمر/۲۵).

- (إِنَّا سَنُلْقِي عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا) (مزمّل/۵).

و در یک آیه ماده (ل ق ی) به طور مستقیم درباره قرآن به کار رفته است:

- (وَإِنَّكَ لَتُلْقَى الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ عَلِيمٍ) (نمل/۶).

القاء آن گاه که به ماده قول یا واژه‌های مرتبط بدان تعلق گیرد بر آن دلالت دارد که سخنگو بر پایه خواست پیشین، سخنی مهم و گرانبار را به مخاطب یا مخاطبان خاصی متوجه ساخته است. بنابر این تلقی نیز به معنای پذیرش و دریافت آگاهانه چنین سخنی از سوی مخاطب است. در این تعریف باید دایره معانی مجازی کلمه و کلام را نیز در نظر گرفت. به ویژه در استعمالات قرآنی که واژه کلمه درباره اعیان خارجی به کار رفته است، باید گفت که القاء کلمه به معنای متوجه ساختن سخن یا آنچه که به واسطه سخن انتقال داده می‌شود و شکل می‌گیرد، می‌باشد و تلقی کلمه به معنای پذیرش چنین بسته معنایی است.

در قرآن کریم، در دو موضع، واژه‌های برگرفته از مصدر تَلَقَّى (تَفَعَّل) به سخن و آنچه بدان مرتبط است، تعلق گرفته است: نخست آیه ۳۷ سوره بقره که تلقی با واژه کلمات همراه شده است. و دوم آیه ۱۵ سوره نور: (إِذْ تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ). در این آیه، «تَلَقَّوْنَ» در اصل تَلَقَّوْنَ، فعل مضارع جمع مخاطب مذکر در باب تَفَعَّل است. مفعول به صورت ضمیر مفرد مذکر آمده است که به افک باز می‌گردد. و افک، تهمت و افتزایی است که به زبان گفته و به گوش شنیده شود. «تَلَقَّوْنَهُ بِأَلْسِنَتِكُمْ»، پذیرش و پخش نمودن یک افتراء است؛ گسترش شایعه و تهمتی ناروا.

عَلَّامه طباطبائی در تفسیر این آیه می‌نویسد: تلقی قول به معنای برگرفتن سخن از گوینده‌ای است که سخن را به مخاطب القاء کرده است و در این آیه تلقی به اَلْسِنه

(زبان‌ها) مقید شده‌است تا بر آن دلالت کند که این بر گرفتن و پذیرش سخن، انتقال سخن از زبانی به زبان دیگر بوده‌است بدون آنکه پیگیری و اندیشه‌ای در آن شده باشد (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۳۹۳: ۴۷/۱۵).

این سخن علامه بر آن اشاره دارد که تلقی قول در اصل خویش بر پذیرش و دریافت آگاهانه دلالت دارد، و تقیید این ترکیب به السنه در آیه افک نشان‌دهنده پذیرش و انتقال ناآگاهانه و بدون تدبر سخن می‌باشد.

از مجموع آنچه گفته شد می‌توان دو نتیجه گرفت: نخست آنکه هم نشینی القاء و تلقی با واژه‌های مرتبط با سخن (قول، سمع، کلمه و کلمات) بر انتقال آگاهانه و با توجه یک سخن یا آنچه در قالب سخن در می‌آید از سوی گوینده و پذیرش آگاهانه آن از سوی مخاطب دلالت دارد.

نتیجه دوم آنکه در قرآن کریم القاء و تلقین درباره وحی الهی به کار رفته است، و البته درباره سخنان دیگر نیز به کار رفته است. بر این اساس نمی‌توان گفت القاء یا تلقی کلمه و کلمات الزاما با وحی الهی و نزول کتاب آسمانی و مقام پیامبری ملازم است.

نکته دیگر در «تلقى کلمات» آن است که آدم کلمات را از پروردگارش [من ربّ] تلقی نمود. از میان همه اسماء حسناى الهی در این مقام، نام مبارک «ربّ» متولی ارسال و الهام کلمات می‌باشد. به عبارت دیگر الهام این کلمات از سوی خداوند، از شئون ربوبیت باری تعالی است. و به بیان سوم، سبب و سرچشمه کلماتی که آدمی پذیرفت و زمینه‌ساز توبه و رحمت شد، ربوبیت خداوند است. هرچند موضع تفصیل و استدلال بر این مدعا، این مقاله نیست، ولی اشاره بدان نیکوست که: اصل، سرچشمه و بازگشت همه صفات فعلی خداوند، ربوبیت است. اضافه صفت ربّ به ضمیر راجع به آدم نیز بر آن دلالت دارد که ربوبیت الهی گذشته از جنبه‌های عام و فراگیرش، مانند ارسال رسل و انزال کتب و تشریح شرایع، جنبه‌های فردی و جزئی نیز دارد. به عبارت دیگر، خداوند همان گونه که عالم به کلیات و جزئیات است؛ ربّ و پروردگار کلّ و جزء آفریدگان

است. گذشته از ربوبیت همه آدمیان، خداوند ربّ تکّ تکّ آنان نیز هست. ربوبیت الهی هم عمومیت مجموعی دارد و هم عمومیت استغراقی.

۱-۴. اختلاف قرائت

عموم قاریان قرآن، آیه ۳۷ سوره بقره را بدین گونه تلاوت کرده‌اند:

- (فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ) در این قرائت، آدم فاعل فعل تَلَقَّى، و کلمات مفعول است.

از قاریان هفتگانه، عبدالله بن کثیر (م. ۱۰۳ ق.) آیه را چنین قرائت نموده‌است:

- (فَتَلَقَّى آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ) و از قاریان چهارده گانه، محمدبن محیصن (م. ۱۲۳ ق.) نیز از ابن کثیر پیروی نموده‌است (ر. ک؛ بناء، ۱۴۲۷: ۱/۱۷۶).

بنابراین قرائت، فاعل تَلَقَّى، کلمات است و مفعول آن آدم. معنای آیه چنین می‌شود که کلماتی از سوی پروردگار، آدم را فراگرفت.

برخی از مفسران پس از نقل قرائت ابن کثیر، وجوهی را در معنای آیه شریفه بنا بر این قرائت بیان کرده‌اند.

الف) تلقی و لقاء در این آیه به یک معناست و هر دو قرائت (مشهور و ابن کثیر) به یک معنا بازمی‌گردد. کلمات به آدم رسیده‌است و آدم آن کلمات را دریافت کرده است، آدم کلمات را تلقی نموده و کلمات نیز آدم را تلقی کرده‌است (برای نمونه ر. ک. قرطبی، ۱۴۰۸: ۱/۳۲۶، غرناطی ۱۴۰۳: ۱/۴۵، ابن زنجله، ۱۴۰۲: ۱/۹۴، و اباضی، ۱۴۰۱: ۱/۲۶۷).

ب) تعلق تلقی به کلمات مجازی است. به بیان دیگر، این گونه قرائت حاوی مجاز عقلی (مجاز در اسناد) است. کلمات فاعل حقیقی تلقی نیست، بلکه کلمات به سوی آدم آمده و به او رسیده‌است، و چون فرارسیدن کلمات سبب و زمینه‌ساز تلقی کلمات بوده،

بنابر علاقه سببیت و به مجاز، تلقی به کلمات اسناد داده شده است. برخی از مفسران نیز چنین سخن گفته‌اند (ر.ک؛ سمرقندی، بی تا: ۷۱/۱، ابن عاشور، ۱۴۰۴: ۱/ ۴۳۹، آلوسی، ۱۴۰۵: ۱/ ۲۳۷).

ج) معنای سوم برای این قرائت آن است که تلقی کلمات به معنای نجات دادن آدم از خشم خداوند و دستیابی وی به توبه و رحمت است. کلمات، آدمی را پذیرفت بدان معنا که آدم به واسطه این کلمات توبه کرد و شایسته رحمت الهی شد. این معنا نیز مجاز در اسناد به علقه سببیت است. ابن عطیه اندلسی و علامه محمد هادی معرفت چنین بیانی داشتند (ر.ک؛ ابن عطیه، ۱۴۱۳: ۱/ ۱۳۰، معرفت، ۱۴۲۸: ۱/ ۳۷۲).

د) آخرین وجهی که در معنای این قرائت می‌توان بیان کرد، صنعت ادبی «قلب در اسناد» است، بدین معنا که فعل (معلوم) به جای آنکه به فاعل نسبت داده شود، به مفعول (قابل) نسبت داده می‌شود؛ همان‌گونه که در آیه (إِذَا رَأَوْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّطًا وَ زَفِيرًا) (فرقان/۱۲) در اسناد رویت به دوزخ، قلب روی داده است؛ بدین معنا که دوزخ دوزخیان را نمی‌بیند، بلکه دوزخیان دوزخ را می‌بینند. این وجه نیز گونه‌ای مجاز در اسناد است.

با توجه به همه وجوه فوق می‌توان گفت: قرائت ابن کثیر بر آن دلالت دارد که آدم و کلمات ارتباطی دوسویه برقرار نموده‌اند، آدم کلمات را بر گرفت و پذیرفت و از آن سو کلمات ربّانی نیز آدم را دربر گرفت و جایگاه داد و نتیجه این رابطه دو سویه، توبه آدم و شمول رحمت خداوند بر او بود. به بیان دیگر، قرات عموم قاریان بر تاثیر کلمات و تأثر آدم، و قرائت ابن کثیر بر تاثیر آدم و تأثر کلمات دلالت دارد.

۲. توبه خداوند بر بنده

پس از آنکه آدم «کلمات» را «تلقی» نمود، خداوند بر او توبه کرد. توبه آدمی به معنای بازگشت آدمی از غفلت یا نافرمانی به سوی آگاهی و فرمانبری است، توبه خداوند بر آدمی به چه معناست؟

۲-۱. معنای توبه خداوند

در قرآن کریم، ۳۴ بار توبه به خدا نسبت داده شده است. از این تعداد، در هشت آیه، توبه خداوند در پی توبه بنده و در دو آیه در پی استغفار بنده و در چهار آیه همراه با مغفرت الهی آمده است. توبه بنده به سوی خدا با حرف «الی» متعدی می شود که بر جهت گیری و حرکت دلالت دارد. و توبه خدا بر بنده با حرف «علی» متعدی می شود که بر استعلاء و برتری دلالت دارد (ر.ک؛ واعظزاده، ۱۳۸۸: ۱۸۷/۸).

در آیه ۱۱۷ سوره توبه، دو بار سخن از توبه خداوند بر پیامبر اکرم و اصحابش به میان آمده است:

- (تَقَدَّ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبَ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَءُوفٌ رَحِيمٌ).

بنابراین آیه، علامه طباطبائی توبه خداوند بر بنده را به دو معنا دانسته است: خداوند توفیق توبه به بنده می دهد، و توبه بنده را می پذیرد؛ توبه اذن و توبه قبول. (ر. ک؛ طباطبائی، ۱۳۹۳: ۱/۱۳۴).

آیه ۱۱۸ توبه در معنای اول صریح است: (ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا) و آیات ۳ غافر، ۱۰۴ توبه و ۲۵ شوری در معنای دوم صراحت دارند: (يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ).

با دقت در آیات قرآنی معنای سومی برای توبه خدا بر بنده آشکار می شود: بازگشت رحمت الهی و نسخ یا تسهیل حکم دشوار پیشین. آیات قرآن بر این معنا دلالت دارند که

توبه از سوی خدا به گونه‌ای بر معنای بازگشت در حکم خداوند نیز دلالت دارد. بنده‌ای که از گناه خویش بازگشته و توبه‌اش مورد پذیرش خدا نیز قرار گرفته، تاکنون سزاوار کیفر بوده و اکنون به جای کیفر یا خذلان، سزاوار رحمت و مهربانی الهی قرار گرفته‌است. از این روی در شانزده آیه، توبه خداوند بر بنده با رحمت الهی همراه است.

همچنین توبه خداوند بر بنده گاه با نسخ یا تسهیل حکم همراه می‌شود: در آیات ۱۸۷ سوره بقره، ۹۲ سوره نساء، ۱۳ سوره مجادله و ۲۰ سوره مزمل، توبه خداوند بر بنده به گونه‌ای بازگشت و تسهیل در احکام می‌انجامد.

از سویی دیگر در آیه ۱۲۸ سوره بقره توبه خداوند بر بنده در پی گناه یا خطای بنده نیست. حضرت ابراهیم و اسماعیل پس از بنای خانه کعبه از خدا درخواست می‌کنند که ما و دودمان ما را تسلیم در برابر خویش قرار ده و مناسک ما را به ما بشناسان، و پس از خطاب به خداوند گویند: (و تَبَّ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ). ابراهیم و اسماعیل خطا یا گناهی انجام نداده‌اند که توبه آنان پذیرفته شود و خطایشان آمرزیده شود. شیخ طوسی بدین نکته تصریح می‌کند و توبه خداوند را در این آیه به معنای بازگشت رحمت و غفران الهی می‌داند (ر.ک؛ طوسی، ۱۴۰۹: ۱/۴۶۳) محمدبن عرفه تونسلی (م. ۸۰۳ ق.) نیز توبه خدا در این آیه را به معنای انتقال ابراهیم و اسماعیل به مرتبه والاتر می‌داند (ر.ک؛ ابن عرفه، ۱۴۲۹: ۱/۱۶۷) مجموع این قراین معنای سوم توبه خدا بر بنده را آشکار می‌کند: بازگشت رحمت الهی، نسخ یا تسهیل حکم، و ارتقای رتبه بنده در پیشگاه خدا.

۲-۲. توبه‌پذیری؛ وجوب عقلی یا سمعی

شیخ طوسی بر این باور است که پذیرش توبه بنده بر خداوند وجوب عقلی ندارد. آری، خداوند وعده داده که توبه بندگان را بپذیرد و از آنجا که خلف وعده قبیح است، پذیرش توبه بنده و در پی آن، سقوط کیفر گناه بر خدا واجب می‌شود. بر این اساس توبه‌پذیری خداوند وجوب عقلی ندارد، بلکه وجوب سمعی دارد و بر پایه رحمت و

تفضل الهی شکل می‌گیرد. شیخ طوسی بر این معنا چنین استدلال می‌کند که توبه‌پذیری خداوند با صفات رحیم و غفور همراه شده است؛ اگر پذیرش توبه بر خداوند وجوب عقلی داشت، آمدن این صفات معنا نداشت و تذکر بدین دو صفت در اختتام آیات توبه خداوند بر بنده نشان‌دهنده آن است که خداوند به مهربانی و بزرگواری خویش توبه‌گنه‌کاران را می‌پذیرد (ر.ک؛ طوسی، ۱۴۰۹: ۲/۴۸ و ۳/۵۱۸).

به گزارش شیخ طبرسی، عموم متکلمان شیعه، قبول توبه را بر خداوند واجب عقلی نمی‌دانند و عموم متکلمان معتزلی، قبول توبه را بر خداوند واجب عقلی می‌دانند (ر.ک؛ طبرسی، ۱۴۰۴: ۱/۱۶۴).

۲-۳. اختتام آیه

اختتام آیات قرآن، به ویژه آن‌گاه که اسمای حسنی الهی را دربردارد، کلید فهم آیه است. علامه طباطبائی بارها بر این معنا تاکید می‌کند که صفات و اسمای الهی وارد در اختتام آیات، در واقع بیان علت و ذکر دلیل بر مفاد آیه است. اختتام آیه ۳۷ سوره بقره، دو نام خداوند: «توآب» و «رحیم» را بیان می‌کند. جمله اختتام اسمیه است، با «ان» همراه شده و ضمیر متصل به «ان»، با ضمیر منفصل تأکید شده است. این تاکید ضمیر منفصل به متصل و همراهی توآب و رحیم با «ال» بر انحصار این دو ویژگی در خداوند دلالت دارد. در مجموع آیات قرآنی، یازده مرتبه خداوند به نام «توآب» خوانده شده است. از این تعداد، نام «توآب» یک بار به تنهایی و یک بار به همراه نام «حکیم» و نه بار نیز با نام «رحیم» آمده است.

خداوند از این روی «توآب» نام دارد که پیش و پس از توبه آدمی، توبه خداوند بر آدمی است؛ توبه پیشین، توبه اذن است که همانا قرار دادن «کلمات» در صحنه اختیار انسان گنهکار است. و توبه پسین، پذیرش توبه آدمی است، این پذیرش به معنای اثر

قراردادن در توبه بنده است. پس هر توبه آدمی با دو توبه خداوند همراه است، و همه آدمیان خطاکار در گستره آن جای می‌گیرند.

همراهی این دو نام حسناى الهی نیز لطیفه‌ای در بر دارد. «توَاب» صیغه مبالغه است و بر فزونی و گستردگی دلالت دارد. در حالی که «رحیم» صفت مشبّهه است و بر دوام دلالت دارد. توَاب بودن خداوند (چه به معنای توفیق توبه و چه به معنای پذیرش آن) هر چند گسترده و فراگیر است، ولی همیشگی نیست و این توفیق توبه و پذیرش آن، زمینه‌ای برای دریافت رحمت همیشگی و دائمی خداوند است.

نتیجه‌گیری

آدم، پدر نخستین آدمیان، آفریدگارش را نافرمانی می‌کند و به همین سبب از مقام قُرب الهی دور می‌شود ولی او بنا بر بازگشت دارد، «کلمات» را از سوی خدا دریافت می‌کند و پذیرا می‌شود. سخنان دیگران ممکن است ریشه در حقیقت نداشته باشد، ولی خداوند حق است و سخن وی همواره ریشه در حقیقت دارد. از این رو، «کلمات» حقایقی است که رابطه خداوند و آدمی را ایجاد، تقویت و به‌سازی می‌کند، حقایقی که در قالب واژه و سخن درمی‌آید. نمود خارجی این «کلمات» نیز واژه‌هایی است که آدم توبه‌کار بر زبان جاری می‌کند. این حقایق از سوی پروردگار است، و یکی از نتایج صفت پروردگاری اوست. القاء کلمات از سوی پروردگار، نخستین مرحله توبه است، آن را می‌توان اذن توبه نیز نامید، خداوند اذن می‌دهد که بر پایه حقایق ربّانی، بنده از عصیان خویش بازگردد.

آدمی بر پایه اراده آزاد خویش می‌تواند پذیرای این «کلمات» باشد و ممکن است آنها را نادیده بگیرد. پذیرش کلمات و بازگشت بنده از کجراهه عصیان، همان توبه بنده است.

پس از توبه آدمی، و بر پایه رحمت و بخشش خداوند، دوری ناشی از گناه از میان می‌رود، گویی گناهی نبوده است. و این قُرب پس از بُعد معنای توبه خداوند بر آدمی است.

در فرایند توبه، خداوند همواره فاعل خیر است، امر و منع وی حکیمانه و خیر است، ربوبیت وی نیز خیر است. او «کلمات» را برای بازگشت آدمی قرار داده و بدین واسطه اذن توبه داده است. و پس از تلقی کلمات و بازگشت بنده، خداوند توبه‌پذیر است؛ از این رو هر توبه آدمی در میانه دو توبه پروردگار است، پس آدمی تائب است و خداوند «تواب» است. آدمی نیز فاعل است، فاعل به اختیار خویش که گاه خیر و گاه شر را برمی‌گزیند. ولی فعل بنده همواره در چارچوب اختیار خدادادی است؛ آن زمان که نافرمانی می‌کند، نافرمان وی از سر غلبه بر پروردگارش نیست، بلکه به اجازه اوست، و آن زمان هم که به سوی حق باز می‌گردد، بر پایه پذیرش «کلمات» الهی است که پروردگار برای بازگشت بنده عصیان‌گر قرار داده است.

توبه‌پذیری خداوند گسترده و فراگیر است، ولی تنها در این دنیا که آدمی اختیار بازگشت دارد. آن گاه که فرصت توبه به سر آید، خداوند «رحیم» خواهد بود، تنها آن بندگانی از مهربانی دائمی وی بهره‌مند می‌شوند که در تاریکی عصیان فروزفته باشند و کم و بیش شایستگی دریافت نور رحمت را در قلب خویش حفظ کرده باشند. از این رو صفت «رحیم» از سویی ریشه و سرچشمه توبه اذن و توبه قبول را آشکار می‌کند، و از سویی دیگر منتها و پایان توبه‌پذیری خداوند را متذکر می‌شود.

منابع و مأخذ

آلوسی، محمود بن عبدالله حسینی. (۱۴۰۵ق.). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.

- اباضی، محمد بن يوسف بن عيسى وهبى. (۱۴۰۱ق.). **هميان الزاد الى دار المعاد**. عمان: وزاره التراث.
- ابن اثير، مبارك بن محمد شيبانى جزرى، (بى تا). **النهايه فى غريب الحديث والاثر**. بيروت: دارالكتب العلميه.
- ابن زنگله، ابوزرعه عبد الرحمن بن محمد. (۱۴۰۲ق.). **حجّه القراءات**. بيروت: مؤسسه الرساله.
- ابن عاشور، محمد طاهر بن عاشور. (۱۴۰۴ق.). **تحرير المعنى السديد وتنوير العقل الجديد من تفسير الكتاب المجيد**. تونس: الدار التونسيه.
- ابن عرفه، محمد بن محمد مالكى تونسى. (۱۴۲۹ق.). **تفسير القرآن**. بيروت: دارالكتب العلميه.
- ابن عطيه، عبد الحق بن غالب اندلسى. (۱۴۱۳ق.). **المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز**. بيروت: دارالكتب العلميه.
- ابن فارس، احمد بن فارس رازى. (۱۴۲۳ق.). **معجم مقاييس اللغه**. بيروت: اتحاد الكتب العرب.
- بناء، احمد بن محمد دمياطى. (۱۴۲۷ق.). **إتحاف فضلاء البشر فى القراءات الأربعة عشر**. بيروت: دارالكتب العلميه.
- راغب اصفهانى، حسين بن محمد بن مفضل. (۱۳۹۲ق.). **المفردات فى غريب القرآن**. بيروت: دارالكتب العربيه.
- سمرقندى، ابو ليث نصر بن محمد بن ابراهيم. (بى تا). **بحر العلوم**. بيروت: دار الفكر.
- سيد رضى، محمد بن حسين موسى. (۱۴۰۶ق.). **تلخيص البيان فى مجازات القرآن**. بيروت: دار الأضواء.
- طباطبائى، سيد محمد حسين. (۱۳۹۳ق.). **الميزان فى تفسير القرآن بالقرآن**. بيروت: مؤسسه الاعلمى.

- طبرسی، امین الاسلام فضل بن حسن. (۱۴۰۴ق.). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسه الاعلمی .
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق.). *التبیان الجامع لعلوم القرآن*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- فراهیدی، خلیل بن احمد بن عمرو بصری. (۱۴۰۹ق.). *العین*. تحقیق مهدی مخزومی. قم: دار الهجرة.
- قرطبی، ابو عبدالله محمد. (۱۴۰۸ق.). *الجامع لأحكام القرآن*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- غرناطی، محمد بن أحمد. (۱۴۰۳ق.). *التسهيل لعلوم التنزیل*. بیروت: الناشر دار الکتب العربی.
- معرفت، محمد هادی. (۱۴۲۸ق.). *تلخیص التمهید*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- ملاصدرا، صدرالدین محمد شیرازی. (۱۳۶۶ش.). *تفسیر القرآن*. قم: انتشارات بیدار.
- واعظزاده خراسانی، محمد. (۱۳۸۸ش.). *المعجم فی فقه لغة القرآن و سر بلاغته*. مشهد: آستان قدس رضوی.